

روش‌شناسی آموزش قرآن در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

عاطفه زرسازان*

چکیده: نویسنده در این مقاله، پس از تبیین نقش اهل بیت علیهم‌السلام در تعلیم قرآن، روشهای ائمه علیهم‌السلام را در آموزش معانی و مفاهیم قرآن به مخاطبان، در دو عنوان کلی مستقیم و غیر مستقیم، بررسی کرده‌است. پرسش و پاسخ، جدال احسن، مناظره، از روشهای مستقیم فعال‌اند؛ و خطابه، موعظه و نوشتار در شمار روشهای مستقیم غیرفعال جای می‌گیرند. نویسنده سپس، به شیوه‌های عرضه مطالب در قرآن کریم، پرداخته و از مواردی مانند: دعوت به مشاهده عینی وقایع، تصویرسازی، قصه‌گویی، تمثیل و ارائه الگو سخن گفته‌است.

کلید واژه‌ها: قرآن / پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / ائمه علیهم‌السلام / روشهای تعلیم قرآن.

مقدمه

از آنجاکه خدا خالق آدمی است و با تمامی ویژگیهای گوناگون درونی و برونی انسان آشنایی دارد و از سیر رشد و تکامل او بی‌کم و کاست آگاه است، بهترین و

*. استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی.
Email: Zarsazan@gmail.com

کامل‌ترین برنامه‌های تربیتی از سوی او نازل گردیده و به واسطهٔ پیامبر ﷺ در اختیار ما قرار داده شده است. به عبارتی دیگر، دانشی که پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام وظیفهٔ تعلیم آن را به عهده دارند، در یک جمله، شناخت قانون زندگی بر اساس شناخت دقیق انسان است. قرآن کریم از این دانش تعبیر به کتاب و حکمت می‌کند و آن را فلسفهٔ بعثت می‌داند. (نک: بقره (۲) / ۱۵۱، جمعه (۶۲) / ۲) در واقع آنها به انسانها آموزش می‌دهند که یاد بگیرند تا بهتر و سالم‌تر زندگی کنند و به سعادت برسند. پس می‌توانیم بگوییم یاد دادن و یاد گرفتن آیات الهی، ابزاری است برای رسیدن به سعادت.

پیامبر اکرم ﷺ در رفع ابهام یا توضیح و تفصیل آنچه قرآن به اجمال سخن گفته است، با بیانی روشن و رسا آیات را بیان فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند. (نحل (۱۶) / ۴۴) این وظیفهٔ خطیر را بعد از پیامبر، ائمه اطهار علیهم‌السلام عهده‌دار شدند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ دربارهٔ عترت طاهره، در کنار قرآن سفارش نمود و آن دورا یادگارهای ماندنی و جاودانهٔ خود در میان امت قرار داد و از آن دو به ثقلین تعبیر کرد که تا زمان رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند. (امینی، ج ۶، ص ۳۳۰) این تعبیر کنایه از تداوم امامت اهل بیت علیهم‌السلام به طور جاودانه در طول حیات امت و اثبات مرجعیت خطا ناپذیر آنان بعد از پیامبر ﷺ در فهم امور دینی و معانی قرآن می‌باشد. همچنین بیانگر مصداق بارز راسخان در علم و اهل الذکر است که تفسیر و تأویل قرآن را یک‌جا می‌دانند و ایشان‌اند که برای همیشه شایستگی مرجعیت امت در فهم معانی قرآن و آموزش آیات آن را دارند. (معرفت، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳)

آیات بسیاری از قرآن جایگاه ویژه‌ای برای اهل بیت علیهم‌السلام در نظر گرفته‌اند و ایشان را به عنوان مبین قرآن می‌شناسانند. مثلاً ذیل در آیه شریفه «أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ



اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ﴿فاطر (۳۵) / ۳۲﴾ که با تعبیر «اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» از آنان یاد شده است. (صدوق، ج ۱، ص ۲۲۸)

حق مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام با عنوان «أَهْلَ الذِّكْرِ» در آیه شریفه ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل (۱۶) / ۴۳) نشان داده شده و خداوند صلاحیت تام اهل بیت علیهم السلام را در تبیین آموزه‌های دین و رفع شبهات، بیان می‌دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲)

حق ولایت که شامل ولایت در قضاوت، هدایتگری، تبیین و تعلیم وحی و مرجعیت دینی و جز اینها در آیه شریفه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده (۵) / ۵۵) آمده است و در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء (۴) / ۵۹) خداوند از آنها با واژه «أُولِيَ الْأَمْرِ» یاد می‌کند و اطاعت از آنان را در ردیف اطاعت از رسولش قرار می‌دهد. (همان، ص ۲۲۸-۲۲۹)

از آنجا که قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل گشته، از این رو به اختصار سخن گفته است. علاوه بر این، گاه در قرآن الفاظ غریب و ناآشنایی آمده است که هر چند در اوج قله فصاحت است، اما چنانچه توضیح داده نشود، فهم آن برای عامه مردم دشوار است. گاهی به منظور پند و عبرت انسانها به قصص امم گذشته و زمانی به عادات و رسوم جاهلی معاصر نزول قرآن اشاراتی رفته است که بدون اطلاع از آنها، فهم معانی آیات مربوط، ممکن نخواهد بود. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر تبلیغ، وظیفه خود می‌دانستند که در رفع ابهام آنچه قرآن به اجمال سخن گفته یا توضیح آنها، با بیانی روشن، حق مطلب را ادا کنند.

در این گفتار، به روش‌شناسی در آموزش و استحکام و استواری معصومان در



برخوردهای علمی - آموزشی می‌پردازیم. روش تحقیق، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از متون استنباط و استدلال در تحلیل اطلاعات است.

۱. روشهای مستقیم

روشهای مستقیم عموماً کلامی است که متعلم با قصد قبلی برای یادگیری حاضر می‌شود. بنابراین آگاهانه بودن یادگیری در این گونه روشها، از ویژگی برجسته آن به شمار می‌رود. در این روش، همچنین مواد تعلیمی و مقاصد مورد آموزش به شکل روشن و مشخص عرضه می‌شود، به طوری که بر خلاف روشهای غیر مستقیم، احتمال تأویل غیر منطبق با واقع کمتر وجود دارد. (برومند، ص ۸۳) این روش خود به دو دسته غیر فعال و فعال تقسیم می‌شود.

۱-۱) روش مستقیم فعال

در این روش معلم نقش مدیر و گرداننده را به عهده می‌گیرد. معلم برای هدایت و راهنمایی متعلمین، فعالیت آنها را به سمتی هدایت می‌کند که ذهن فراگیران از حالت انبار موقتی محفوظات به ذهن فعال جستجوگر تبدیل شود. از اقسام این روش است: پرسش و پاسخ، مناظره و مجادله که هر یک به نوعی گفتگو می‌باشد.

۱-۱-۱) پرسش و پاسخ

دسته‌ای از تعلیمات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در پاسخ به پرسشهای عده‌ای از مردم است. آیاتی که الفاظ «قُلْ، یَسْأَلُونَكَ، یَسْتَفْتُونَكَ، یَسْتَبْشِرُونَكَ» در آنها به کار رفته، از این قبیل است. البته در بعضی موارد نیز خود آغاز کننده به سؤال بودند. به عنوان نمونه روایت شده است که امام محمد باقر علیهم‌السلام از جابر پرسیدند: آیا می‌دانی معرفت چیست؟ معرفت هفت مرحله دارد: ۱- اثبات توحید ۲- شناخت معانی ۳- شناخت ابواب ۴- شناخت مردمان ۵- شناخت ارکان ۶- شناخت نقبا ۷-

۱. نک: بقره (۲) / ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۱۷ - مائده (۵) / ۴ - اعراف (۷) / ۱۸۷

۲. نک: نساء (۴) / ۱۲۷، ۱۷۶ ۳. نک: یونس (۱۰) / ۵۳

شناخت نجبا که مردمان پاک طینت و با اصل و نسب می باشند و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، دریا به پایان می رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی رسد، هر چند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم. (کهف (۱۸) / ۱۰۹) و در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِذْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، سخنان خدا پایان نمی یابد و خدا پیروزمند و حکیم است. (لقمان (۳۱) / ۲۷).... (مستنبط، ج ۱، ص ۵۱۴)

در روایت دیگر عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام راجع به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب (۳۳) / ۴۱) می پرسد: حداقل ذکر کثیر چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می گوید: یعنی در پایان هر نماز سی و سه بار تسبیح بگو. (حویزی، ج ۴، ص ۲۸۶) معلم هنگام به کارگیری این روش باید توجه کند که: اولاً میان پرسش و پاسخ آن از نظر زمانی نباید فاصله ای نامعقول باشد؛ چرا که به طور طبیعی، انگیزه فهم مطلب برای سؤال کننده در زمان ایراد سؤال به مراتب بیشتر از زمانی است که پاسخ سؤال خود را به تأخیر بگیرد. بررسی شأن نزول آیات به خوبی گویای این مطلب است.

نکته دیگر اینکه معلم هنگام ارائه پاسخ به سؤالات مختلف، بهتر است پاسخ به هر سؤال را به شکل متمایز و جداگانه در اختیار پرسشگر قرار دهد تا از بروز هرگونه تداخل میان پاسخها و در نتیجه سرگردانی او جلوگیری نماید.

چنانکه نقل شده است، ابن کواء پرسشهای بسیاری از قرآن را با امیرالمؤمنین علیه السلام در میان می گذاشت و آن حضرت پاسخ هر سؤال را به طور واضح و متمایز از سؤال دیگر در اختیار او قرار می دادند. (مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۲۴)



یکی از روشهای تربیتی معمول و رایج در فاصله امامت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) تا عصر غیبت، همین روش بر شمرده شده است. در این روش که صورگوناگونی دارد، سؤال کننده جوابهایی را که از امام می‌شنید، گرد می‌آورد و همراه با پرسش‌ها به صورت کتاب یا رساله عرضه می‌کرد. احتمالاً نخستین نوشته‌ای که با این روش تنظیم یافته، کتاب «مسائل داوود صرّفی» است که به نقل ابن شهر آشوب، افتخار ملاقات امام زین العابدین (علیه‌السلام) را به دست آورده است. در هر حال، علی‌رغم وجود این سابقه، اوج شکوفایی این روش در همان دوره است و اغلب مؤلفان این نوع کتابها، از شاگردان امام کاظم (علیه‌السلام) و امامان پس از او بوده‌اند. (برومند، ص ۹۲)

۱-۱-۲) مجادله

پاره‌ای دیگر از تعلیمات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به شکل استدلال بوده است، گاه در قالب مجادله و گاه مناظره.

«جدل» در لغت به معنای محکم بافتن ریسمان یا مو، کسی را به زمین زدن، و محکم و قوی شدن دانه است. (راغب، ص ۸۹) در معنای جدل، شدت استحکام نهفته است. راغب در تعریف جدال گوید: «جدال» به معنی گفتگو به نحو منازعه و مغالبه است. (راغب، ص ۸۹) «جدل» تعبیر و اصطلاحی از قرآن و حدیث است که به معنای گفتگو برای تغییر رأی و عقیده دیگری با نزاع و مخاصمه می‌باشد. در قرآن کریم این واژه با مشتقاتش بیست و نه بار آمده است؛ سه بار در معنای مثبت و بقیه در معنای مذموم آن بکار رفته است. (نک: نحل (۱۶) / ۱۲۵، عنکبوت (۲۹) / ۴۶، مجادله (۵۸) / ۱)

به گفته قرآن، جدال باید به نحو احسن باشد. (نحل (۱۶) / ۱۲) از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده که در ذیل آیه «و جادلهم بالتی هی أحسن» فرمودند: منظور قرآن است. (قمی، ج ۱، ص ۳۹۲) یعنی: جدال احسن را باید از قرآن آموخت که ادب خدا در آن نشان داده شده است. مثلاً خداوند خطاب به مسلمین می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند،

دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. (انعام ۱۰۸) در شأن نزول آیه، گفته شده: مسلمانان بتهای کفار را ناسزا می‌گفتند و آنان، در مقابل، به خدای متعال ناسزا می‌گفتند که خداوند مسلمانان را از این عمل نهی کرد. (حویزی، ج ۱، ص ۷۵۶؛ طبری، ج ۵، ص ۳۱۰)

به هر حال، در جدال باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب شود، به خصم و مقدّسات او توهین نشود و فحش و ناسزاگفته نشود. و از هر آنچه لجاجت طرف مقابل را برمی‌انگیزد و او را به عناد و لجبازی وادارد، پرهیز شود.

علامه طباطبایی ضمن بیان معنای جدال و موعظه، به نکته ظریفی در آیه توجّه کرده، و آن اینکه خداوند موعظه را با وصف «حسنة» و جدال را با وصف «احسن» یاد می‌کند. یعنی موعظه باید نیکو باشد، اما جدال نیکوتر و این حکایت از ظرافت و حسّاسیت جدال می‌کند. در دنباله می‌گوید: ترتیب در حکمت و موعظه و جدال، به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است، لذا اول آن آمد و چون موعظه دو قسم است، یکی خوب و یکی بد و آنکه بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد، و چون جدال سه قسم بود: یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود، لذا آن را سوم ذکر کرد و آیه شریفه از این جهت که در کجا باید کدام روش را به کار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه را به عهده خود دعوت‌کننده گذاشته است که هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را به کار بندد. (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۹۸-۳۹۹)

پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برای دعوت قوم خود، به هر وسیله ممکن و مشروعی متوسّل می‌شدند تا شاید قوم جاهل خویش را از ضلالت و گمراهی نجات دهند. آن‌گاه که مخالفان تنها با تمسّک به موهومات و معتقّدات باطل خویش استدلال و براهین ائمه را باطل جلوه می‌دادند، آنان به روش جدال احسن متوسّل شده و با



خلع سلاح نمودن معاندان، راه را برای دستیابی آنها به حقیقت هموار می‌کردند. با مطالعه در گفتگوهایی که میان ائمه علیهم‌السلام با مخالفانشان رخ داده است، دیده می‌شود که ایشان بدون کوچک‌ترین اهانت، بی‌ادبی، گستاخی و حرف زشت با مخاطبان بحث و گفتگو کرده‌اند و کمال ادب را به کار برده‌اند. چنان که نقل شده که ابوالصلت هروی گفته است: آن‌گاه که مأمون علمای فرق مختلف اسلامی و نیز علمای یهود، نصاری، مجوس، صابئین و سایر اهل علم و کلام را نزد حضرت رضا علیهم‌السلام گرد آورد، هر کس از جای برخاسته و سخنی گفت، جواب قاطع گرفت و ساکت ماند. (صدوق، ج ۱، ص ۳۶۶)

همچنین در مجمع البیان در شأن نزول آیه ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُلْقِيَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ...﴾ (نساء (۴) / ۱۵۳) آمده است که کعب بن اشرف و جماعتی از یهود به پیامبر گرامی اسلام ﷺ عرض کردند: تو اگر پیامبر خدا هستی، کتاب آسمانی را یکبار و یکجا برای ما بیاور، همچنان‌که تورات موسی یکجا و یکبار نازل شد. از این رو این آیه نازل گردید. (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ طبرسی، ج ۹، ص ۱۲۳) در این مورد پیامبر ﷺ سعی می‌کند موقعیتهای تاریخی موسی با قومش را در معرض نمایش قرار دهد، از قبیل سؤال‌ها و عهد و پیمان شکنیهای با موسی و رفتاری که با او و با پیامبران پس از او داشتند؛ سؤالهای پیوسته‌ای که کفر و آشوب و خرابکاری به دنبال داشت. یهودیان خواسته‌های نامعقول و غیرممکنی را از پیامبر ﷺ تقاضا می‌کردند تا پیامبر ﷺ را به خشم آوردند و یا در برابر مردم ساده‌لوح ناتوانیش را به اثبات رسانند؛ ولی پیامبر ﷺ به آرامی حق، آرام بود و به صلابت کوه استوار، از این‌رو نمی‌خواست این جرعه سرآغازی برای نبردی گرم با آنان باشد؛ بلکه سعی داشت با راه و روش اسلامی با آنان روبه‌رو شود.

۱-۳-۱) مناظره

مناظره از ریشه نظر، به معنای دقت، توجه، تدبّر و تأمل در موضوعی مادی یا

معنوی است که با هدف هدایت یافتن و کشف ظهور حقیقت انجام گیرد. (مصطفوی، ج ۱۲، ص ۱۶۶) اما با توجه به نحوه و سابقه کاربرد آن باید گفت که مناظره بحث و گفتگویی رو در رو، میان دو طرف دعواست که با هدف یافتن حقیقت انجام گیرد. وجه تشابه مناظره و مجادله در این است که در هر دو روش طرفین با استفاده از احتجاج و استدلال سعی می‌کنند که ضمن ردّ نظر طرف مقابل، نظر خود را به اثبات رسانند، با این تفاوت که در روش مناظره، هدف و انگیزه قبلی عبارت است از یافتن حقیقت و رسیدن به آن؛ ولی در روش جدل طرفین ادعاهای خود را عین حقیقت می‌دانند. بنابراین، هدف از این‌گونه بحثها نمی‌تواند یافتن حقیقت باشد، بلکه عبارت خواهد بود از برگرداندن طرف مخاطب از نظر باطلش و قانع نمودن او به صحت نظر خویش. (برومند، ص ۹۴) ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز گاهی در برابر مخالفین خود برای تبیین مفهوم آیه‌ای به مناظره می‌پرداختند. بسیاری از این مناظرات در کتابهای کافی کلینی، احتجاج طبرسی و بحارالانوار مجلسی و عیون اخبار الرضا صدوق روایت شده است.

یکی از نمونه‌های مناظرات ائمه (علیهم‌السلام) مناظره امام رضا (علیه‌السلام) با سلیمان مروزی در موضوع بداء است. (صدوق، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۷۰)

چه بسیار برخوردهایی که فرد را در جهت رشد قرار نمی‌دهد، بلکه از مسیر خارج می‌سازد. ائمه (علیهم‌السلام) با وجودی که با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات و مخالفتها و تهمت‌ها روبرو بودند، ائمه برخوردهای خود، از سخنانی نیکو، لحنی ملایم و رویی گشاده استفاده می‌کردند، از اهانت کردن خودداری می‌نمودند، عواطف و احساسات طرف مقابل را جریحه‌دار نمی‌ساختند. برخورد آنها به گونه‌ای بود که صفا و صمیمیت و خلوص در آن مشاهده می‌شد، نه تخریب و کوباندن در لباس اصلاح. و در این راه در برابر انواع آزار و اذیت‌هایی که از جانب مخالفانشان شده است، جواب بدی را با بدی نداده، بلکه به امید هدایت آنها،

پاسخ بدیها را با نیکی داده‌اند.

۲-۱) روشهای مستقیم غیر فعال

متعلم در این روش آن‌چنان که از نامش پیداست، فعالیتی جز گوش دادن ندارد. این روش معمولاً یک طرفه است و معلم نقش اساسی در آن دارد. در این روش می‌توان از شیوه‌های ذیل نام برد: خطابه، موعظه و نوشتار.

۱-۲-۱) روش خطابه

خطبه یا سخنرانی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و پر سابقه‌ترین روش‌های آموزشی مطرح می‌شود. این روش از لحاظ میزان کاربرد، هنوز جایگاه خود را در تمام نظامهای آموزشی حفظ کرده است؛ خصوصاً در اجتماعات عمومی. از جمله محاسن این روش آن است که می‌توان مجموعه کاملی از حقایق و اصول و مفاهیم را به شیوه‌های منسجم به متعلمان آموخت و از محدودیتهای آن می‌توان عدم فعالیت متعلمین در کشف حقایق را ذکر کرد. (صفوی، ص ۲۴۵) پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بخشی از آموزشها را از این طریق به مسلمین منتقل می‌نمودند؛ خصوصاً مسائل مهمی نظیر تقوا و پرهیزگاری، جنگ و جهاد، ولایت و آینده جامعه اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از نزول آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده (۵) / ۶۷)، در دعوت مردم برای پذیرفتن ولایت علی علیه السلام از این روش - اما آمیخته به برهان و استدلال - سود جست و خطبه مفصل غدیر را ایراد فرمود. همچنین حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران (۳) / ۳۱)، خطبه‌ای قرائت کرد که به خطبه وسیله معروف است و چنین فرمود: خداوند در تشویق بر اطاعت پیامبر و ترغیب در تصدیق او و قبول دعوتش این کلام را می‌فرماید، یعنی اطاعت پیامبر موجب



محبت خدا و جلب رضایت او موجب آمرزش گناهان و رستگاری و واجب شدن بهشت می شود. (حویزی، ج ۱، ص ۳۲۶)

کتاب شریف نهج البلاغه مجموعه ای از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار علی علیه السلام است که در طول زندگانی و به خصوص ایام خلافت آن حضرت در صحنه های گوناگون خطاب به افراد و گروه های مختلف ایراد گردیده است. چنان که در فاصله قرن اول تا قبل از تألیف نهج البلاغه توسط سید رضی، عدّه زیادی به جمع آوری بخشهایی از خطبه ها، نامه ها و سخنان علی علیه السلام مشغول بوده و کتابهایی تحت عنوان «خطب امیرالمؤمنین» یا «خطب علی» تألیف کرده اند. (معارف، ص ۲۰۸)

۱-۲-۲) موعظه

پاره ای دیگر از تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام جنبه ارشادی دارد که در قالب موعظه به مردم می آموختند. لغویون دو معنا برای «موعظه» ذکر کرده اند: ۱- منعی که با بیم دادن همراه باشد. ۲- تذکر به کارهای نیک، به طوری که قلب شنونده از شنیدن آن بیانات، رقت یابد. (راغب، ص ۵۲۷؛ ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۴۵) هدف از موعظه، تذکر و بیداری و تحریک عقیده و حس دینی است، تا انسان را از غفلت و بی خبری باز دارد.

۳. روش غیر مستقیم

نتایج استفاده از روش های غیر مستقیم در آموزش، بسیار مفید تر و مؤثرتر از روش های مستقیم است. در چنین آموزشی معلم بدون آنکه مستقیماً متعلمین را مورد خطاب قرار دهد، امر و نهی و توصیه کند و به طور مستقیم به بحث در باب یک موضوع بپردازد، این آموزش را به طور غیر مستقیم انجام می دهد. اینک به انواع آن اشاره می شود.

۱-۳) مشاهده

برخی از متخصصان گفته‌اند: اصولاً هفتاد درصد یادگیری، از طریق دیدن صورت می‌گیرد. (خورشیدی، ص ۲۲) این روش برای کسانی قابل استفاده است که سازمان فکری آنها به برداشتهای مادی از زندگی گرایش بیشتری دارد. برای چنین افرادی به کارگیری روشهایی که صرفاً به بعد عقلی و انتزاعی تکیه دارد، صحیح نیست. به همین علت است که گفته می‌شود برای یاد دادن مفاهیم به کودکان، باید از طریق حسی و از راه تجربه استفاده کرد. (شریعتمداری، ص ۱۰۱)

قرآن کریم برای توجه دادن انسانها به نیکبها، آنها را به مشاهده آثار گذشتگان و طبیعت و موجودات دعوت می‌کند. (دلشاد، ص ۹۳) به همین خاطر قرآن ما را دعوت به سیر و سفر در حوادث گذشتگان و تجربه‌آموزی از پیشینیان می‌کند. (روم (۳۰) / ۹) قرآن در بسیاری از آیات بعد از ذکر کلمات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. دست انسانها را گرفته، برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. (مکارم شیرازی، ج ۲۰، ص ۶۹)

شک نیست که مشاهده آثار گذشتگان تأثیرش بیشتر از مطالعه تاریخ آنها در کتب است. زیرا این آثار، حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد. شاید به خاطر همین است که جمله «انظُرُوا» در آیه (انعام (۶) / ۱۱) آمده است، نه «تفکّرُوا». (همو، ج ۵ ص ۱۶۲)

عمار سابطی نقل می‌کند: هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مدائن می‌گذشت و آثار کسری (شاهان ساسانی) را دید که نزدیک به فرو ریختن است، یکی از یاران او این شعر را قرائت کرد: بادها بر آثار باقیمانده سرزمینشان وزیدن گرفت / گویی آنها همگی وعده‌گاهی داشتند و به سوی وعده‌گاهشان شتافتند. حضرتش فرمود: چرا این آیه را نخواندی: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ (دخان (۴۴) / ۲۵-۲۶) بعد حضرتش فرمود: ایشان وارث گذشتگان بودند، پس خودشان موروث





آیندگان گشتند. شکر نعمت نگزاردند و در اثر ناسپاسی، آن نعمت‌ها از ایشان سلب گردید. پرهیزید از ناسپاسی نعمت که بلاها بر شما فرود می‌آید. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۹)

سرچشمه بسیاری از پلیدیها و نابسامانیهای اخلاقی «خود میان‌بینی» و «خود برترینی» است. از این رو، یکی از اهداف تربیت اخلاقی، فاصله گرفتن از خود میان‌بینی است. توجه به عظمت عالم و شگفتی‌های آن، انسان را از خود بیرون می‌آورد و آماده پذیرش مکارم اخلاقی می‌گرداند. به همین منظور ائمه علیهم‌السلام برای تبیین مفاهیم قرآنی، از این روش نیز بهره می‌گرفتند.

ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آورده است که جابر از حضرت باقر علیه‌السلام درباره آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام ۷۵) پرسید. امام دستش را بالا برد و فرمود: سرت را بلند کن و نگاهی به بالا بینداز. جابر گوید: سر خود را بالا کردم، دیدم سقف جدا جدا و پراکنده گشته است، به شکافی از آن پیوسته نگریستم تا اینکه نوری را دیدم که چشمم از دیدن آن سرگردان شد.

امام علیه‌السلام فرمود: ابراهیم این‌گونه ملکوت آسمانها و زمین را دید. اکنون به زمین نگاه کن و سپس سرت را بلند کن چون سرم را بلند کردم، دیدم سقف به حالت اول برگشت. سپس امام دست مرا گرفت و از خانه خارج شد و لباسی به تن من کرد و فرمود: چشمان خود را ببند. پس از مدتی فرمود: تو الان در ظلماتی هستی که ذوالقرنین دید. چشمان خود را باز کردم هیچ چیز ندیدم. سپس چند گام برداشت و فرمود: اکنون کنار آن چشمه آب حیات هستی که خضر از آن نوشید. سپس از این عالم خارج شدیم و از پنج عالم گذشتیم، آن‌گاه فرمود: این ملکوت زمین است. بعد از آن فرمود: چشمان خود را ببند و دستم را گرفت. ناگهان دیدم در همان خانه‌ای هستیم که قبلاً آنجا بودیم و مرا از آن لباسی که بر من پوشانیده بود، بیرون آورد. عرض کردم: چند ساعت از روز گذشته؟ فرمود: سه ساعت. (ابن شهرآشوب، ج ۴،

۲-۳) نمایشی



روش نمایشی از جمله روش‌هایی است که به متعلم این امکان را می‌دهد تا به کمک مشاهده، نیروی مضاعفی را برای یادگرفتن، در اختیار بگیرد. کارایی این روش، بیشتر در حوزه آموزش علوم عملی بروز دارد؛ امانمی توان از اهمیت استفاده از این روش در علوم نظری نیز غافل شد. برای استفاده از روش نمایش دادن، ناچار به استفاده از روش سخنرانی نیز هستیم. (صفوی، ص ۲۸۷)

البته برخی از مهارتها می‌توانند با کمترین کلام یا بدون کلام نمایش داده شوند؛ ولیکن نمایش، وقتی مؤثر است که همراه بیان باشد. معمولاً نمایش، مثال‌هایی از اصول کلی‌تر را که معلم مایل است متعلمین یاد بگیرند، فراهم می‌آورد.

رسول گرامی اسلام برای نشان دادن «صراط مستقیم» ابتدا با دستش خطی بر روی زمین کشید و گفت: این راه خداست که مستقیم است. سپس خطوط دیگری از چپ و راست کشید و گفت: این راه‌ها راه نیستند، جز اینکه شیطان به آنها دعوت می‌کند. سپس این آیه را تلاوت کرد ﴿وَ أَنْ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام (۶) / ۱۵۳) (ری شهری، ج ۳، ص ۲۸۱۸)

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اسلام ﷺ می‌خواستند این مفهوم را به طور عملی نشان دهند که اثر گناهان کوچک وقتی بر روی هم جمع شوند چگونه است. به یاران خود در صحرا دستور می‌دهند هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند در این سرزمین هیزمی پیدا نمی‌شود. ایشان فرمودند در عین حال هر کس هر اندازه‌ای می‌تواند جمع کند. سپس اصحاب روانه صحرا شده و هر یک اگر شاخه کوچکی را هم می‌دید، جمع می‌کرد. بعد از مدتی هر که هر چیز جمع کرده بود آورد و روی هم ریختند. مقدار زیادی هیزم جمع شده بود! در این هنگام پیامبر فرمودند: «گناهان



کوچک هم مثل همین هیزم‌های کوچک است. ابتدا به نظر نمی‌آید، ولی هر چیزی جوینده و تعقیب‌کننده‌ای دارد. همان‌طور که شما جستید و تعقیب کردید این قدر هیزم جمع شد، گناهان شما هم جمع و احصا می‌شود...» (عاملی، ج ۲، ص ۴۶۲)

حضرت علی علیه السلام برای نشان دادن مفهوم آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره ۲ / ۱۱۵)، به جاثلیق که با صد نفر از نصاری به مدینه آمده بود، ابتدا هیزم می‌طلبد و آن را روشن می‌کند و چون افروخته شد، می‌فرماید: روی این آتش در کجاست؟ نصرانی در جواب می‌گوید: همه جوانب و اطراف این آتش، رواست. سپس علی علیه السلام می‌فرماید: این آتش تدبیر شده و ساخته شده‌ای است که جهت و رویش شناخته نمی‌شود، در حالی که آفریننده‌اش به آن شباهت ندارد، ولی «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»، هیچ پوشیده و پنهانی بر پروردگار ما پنهان نیست. (قاضی، ج ۱، ص ۲۶)

۳-۳ قصه‌گویی

داستان در همه مراحل سنی مفید و مورد توجه است. قرائن حاکی از آن است که بسیار بیشتر از آنکه این روش با سطح سواد و پیشرفتهای عقلی ارتباط داشته باشد، با ویژگیهای فطری انسان به شدت مرتبط است. البته محتوای داستان باید متناسب با سطح اطلاعات شنوندگان باشد. (دیلمی و آذربایجانی، ص ۱۹۷)

خداوند هدف قصه‌گویی در قرآن را چنین می‌داند: عبرت و پند گرفتن، پرورش تعقل و خردمندی، بیان واقعیتهای هدایت و رحمت برای مؤمنین. (یوسف ۱۲ / ۱۱۱)

امام رضا علیه السلام از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که شخصی از امام علی علیه السلام راجع به اصحاب الرّس پرسید که نامشان در قرآن آمده است، امّا از اخبارشان مطلبی نیامده است. آن حضرت در پاسخ فرمودند: درباره مطلبی پرسیدی که قبل از تو کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود و بعد از من نیز کسی درباره آن مطلبی برای نقل نخواهد کرد مگر از قول من. و هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه آن را می‌دانم و



تفسیرش را نیز می‌دانم و نیز می‌دانم در کجا نازل شده، در کوه یا در دشت در شب یا روز، سپس با دست به سینه مبارکشان اشاره نمودند و فرمودند علم بسیاری در آن است اما طالبان آن کم هستند و به زودی وقتی مرا از دست دادند پشیمان خواهند شد و سپس به بیان داستان اصحاب الرّس پرداختند. (صدوق، ج ۱، ص ۴۱۸)

۴-۳) روش تمثیل

تمثیل کاربرد گسترده در تمام فرهنگ‌ها دارد. «مثل» بیان یک موضوع به شکلی دیگر است، به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اوّل روشن تر گردد. (راغب، ص ۴۸۲)

پیامبرگرمی اسلام ﷺ برای تفهیم آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ هُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاخِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ (قارعه (۱۰۱) / ۶-۹)، از مثال ترازو استفاده می‌کند و چنین می‌گوید: محبّت من ترازوی جهان است. هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، محبّت من وسیله سنجش اهل عالم است و محبّت علی دو کفه آن و محبّت حسن و حسین بندهای ترازوست و محبّت فاطمه اتصال دهنده دو کفه آن است. به وسیله آن ترازو، مهر و محبّت دوستان و کینه دشمنان نسبت به من و اهل بیتم سنجیده می‌شود. آنگاه آیه را تلاوت فرمودند. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۳۹)

۵-۳) روش مقایسه

در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را درمی‌یابد و فرا می‌گیرد. در این میان، مفاهیم مخالف یا مشابه، سهم بیشتری در جهت کمک به ذهن برای یادگیری مفهوم جدید دارند. در سراسر قرآن دو چهره نیک و بد ایمان و کفر، عدالت و ظلم به طور کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت‌تر، امکان پذیر شود.



امام صادق علیه السلام برای توضیح آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطُّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره (۲) / ۲۵۷) به مقایسه این دو حزب می پردازد و چنین می گوید: هرکس معتقد به ولایت پیشوای ستمگری باشد که از طرف خدا نیست، دین ندارد و کسی که معتقد به ولایت امام عادل باشد که از طرف خدا برگزیده شده است، بر او ملامت و سرزنشی نیست. راوی گفت: آن گروه دین ندارند و این گروه سزاوار سرزنش نیستند؟ فرمود: بله آنها دین ندارند و اینها را نباید سرزنش کرد. سپس فرمود: آیا کلام خدا را نشنیده ای که فرموده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی آنها را به خاطر ولایتی که نسبت به امام عادل دارند از تاریکی های گناه به سمت روشنایی توبه خارج می کند. بعد از آن خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطُّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». راوی گفت: اینکه فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» مقصودش کافران نیست؟ فرمود: کافر در حال کفر چه نوری دارد تا او را از آن خارج کند و به طرف تاریکی بکشاند؟ بلکه مقصود خداکسانی است که مشمول نور اسلام بودند و چون از حق پیروی نکردند و ولایت پیشوای غاصب را پذیرفتند، با این ولایت ناحق، از نور اسلام به تاریکی کفر رهسپار شدند و سزاوار ورود در آتش به همراه کافران شدند که خدا در آخر آیه فرموده است: «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (کلینی، ج ۱، ص ۳۷۵)

۳-۶) روش الگویی

از ویژگیهای مکتب ائمه علیهم السلام، عملی بودن و عینی بودن آن است. در مکتب ایشان نمونه ای برای پیروی عملی ارائه می شود، نمونه ای که روشهای عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دستیابی و پیروی عملی و عمل از جانب پیروان مکتب است. این موضوع در دین اسلام شاخص تر، جدی تر و روشن تر مطرح است. زیرا اسلام آخرین دین الهی است و لازم است امت نمونه ای



تمام عیار و قابل پیروی برای همه زمانها در هر اوضاع و احوالی داشته باشد. بر این اساس پیامبر ﷺ در طول تاریخ، خود بزرگترین سرمشق بشریت بود و قبل از اینکه با گفتار خود مربی و راهنمای خلق باشد با رفتار شخصی خود بهترین تربیت‌کننده و رهبر بوده و این را هم از لحاظ تعلیمات عالیه قرآن، و هم از جهت احادیث خود، انجام می‌داد. نخست از خویش، نمونه عملی دستورهای قرآن را نشان می‌داد، پس از آن مردم را بدان دستورهای می‌خواند. مثلاً می‌فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» همان‌گونه نماز گزارید، که من نماز می‌گزارم. (مجلسی، ج ۸۲، ص ۲۷۹) با توجه به چنین جایگاهی است، که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب (۳۳) / ۲۱)، یعنی پیامبر اکرم ﷺ سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی و برای همه جهانیان است زیرا دارنده «خلق عظیم» و «آینه مکارم اخلاقی» و «رحمة للعالمین» است. (آل عمران (۳) / ۱۱۰)

نتیجه

- ۱- قرآن برای هدایت بشر به رشد و سعادت آمده است، امّا به سبب اجمال و اختصار نیازمند مفسّر و مبین است.
- ۲- بنا به آیات قرآن، مبین و مفسّر این کتاب آسمانی در زمان پیامبر ﷺ خود ایشان است و بعد از رحلت وی، ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که جانشینان پیامبرند و در آیات و روایات نیز به این شأن اشاره شده است.
- ۳- ایشان برای رسیدن به این مقصود، از ابزار و وسایل مشابهی بهره جسته‌اند. البته نوع استفاده از روشهای تفسیری طبیعتاً متناسب با روحیه‌ی افراد و شرایط زمان و مکان بوده است.
- ۴- ایشان روش خطابه را در اجتماعات عمومی و در عمومی و در امور مهمّی چون تقوا و پرهیزگاری، تشویق به جنگ و جهاد و... به کار برده‌اند؛ روش موعظه را با استفاده از عبارات عاطفی و کلمات دلنشین و پرهیز از تندى و خشونت به منظور



نفوذ و نرم کردن دل مخاطب استفاده می‌کردند؛ در پاسخ به پرسش مفاد و مراد آیه‌ای مطلبی را بیان فرموده‌اند؛ در مقام استدلال و احتجاج، آیه‌ای از قرآن را ذکر کرده‌اند؛ در مقام مناظره و جدال احسن، آیاتی را آورده‌اند؛ به منظور کاهش عناد مشرکان و از بین بردن روحیه سرکشی و استکبار، آنها را به مشاهده و تأمل در سرنوشت گذشتگان توجه داده‌اند؛ با بیان قصص انبیا و اقوام گذشته، آنها را به دین حق فراخوانده‌اند و در نهایت با ارائه الگویی کامل از خود، مردم را به پیروی از خویش برای اجرای احکام الهی دعوت کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۶ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ش.
۱. آیتی، محمد ابراهیم. بررسی تاریخ عاشورا. تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۲. ابن منظور. لسان العرب. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
۳. احسان بخش دشتی، صادق. آثار الصادقین. تهران: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۰ ش.
۴. امینی، عبدالحسین. الغدير فی الکتاب السنه و الأدب. تهران: انتشارات بیتا، ۱۳۶۶ ش.
۵. برومند، سید مهدی. شیوهای تعلیم در قرآن و سنت. قم: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۶. تمیمی الامدی، عبد الواحد. غرر الحکم و درر الکلم. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
۷. حرّانی، حسن بن شعبه. تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۴۰۰ ق.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه. نورالثقلین. قم: مطبعة العلمية.



۹. خورشیدی، عباس. نگرش خداشناختی و تأثیر آن در فرآیند یاددهی و یادگیری. روزنامه همشهری ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.
۱۰. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. اخلاق اسلامی. قم: دفتر پخش و نشر معارف، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. ری‌شهری، محمد. میزان الحکمة، قم: حوزه علمیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غرائض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. قم: منشورات البلاغة، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. سادات، محمد علی. راهنمای معلم. نشر آموزش و پرورش، ۱۳۶۹ ش.
۱۴. شریعتمداری، علی. اصول تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا. مترجم: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. صفوی، امان‌الله. کلیات روش‌ها و فنون تدریس. انتشارات معاصر، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن. مجمع البیان. مترجمان: ابراهیم میر باقری، احمد بهشتی، محمد رازی، هاشم رسولی محلاتی، علی صحت، علی کاظمی، محمد مفتح، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰ ش.
۱۹. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. الإحتجاج. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الامم والملوک. القاهرة، ۱۳۵۸ ق.
۲۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. جامع البیان عن تأویل آیات القرآن. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی. التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. عاملی، محمد بن الحسن الحر. وسائل الشیعه. قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق.



۲۴. فیض کاشانی، محسن. الصاف. مشهد: دار المرتضی للنشر.
۲۵. قاضی زاهدی، احمد. گنجینه نور. ترجمه محمد حسن رحیمیان، قم: نشر حاذق، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. قرشی، سیدعلی اکبر. احسن الحديث. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: مؤسسه دارالکتاب الطباعة و النشر.
۲۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. مطهری، مرتضی. ده گفتار. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ ش.
۳۱. مظفر، محمد رضا. منطق. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. معارف، مجید. تاریخ عمومی حدیث. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸ ش.
۳۳. معرفت، محمد هادی. التفسیر و المفسرون. قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۵ ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۵. نراقی، محمد مهدی. جامع السعادات. قم: اسماعیلیان.